

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۲۵۴۸
توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز
تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم
تلفن: ۴۴۵۲۳۷۲۵

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۲۵ خرداد ۱۴۰۱ • ۲۶ ذی‌القعدة ۱۴۴۴ • ۱۵ ژوئن ۲۰۲۲ • سال بیستم • شماره ۴۵۷۷ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۰۵ • اذان مغرب ۱۹:۴۳
اذان صبح فردا ۳:۰۱ • طلوع آفتاب ۴:۴۸

شرق

دیالوگ روز

مخمسه - مابکل مان - ۱۹۹۵

نیل (رابرت دنبرو): یک بار کسی به من گفت نگذار چیزی تو زندگی‌ات باشه که در صورت احساس خطر تونی در ۳۰ ثانیه رها کنی. اگر بخوای من رو مدام تعقیب کنی، چطوری می‌خوای به زندگی‌ات سروسامون بدی؟ وینسنت (آل پاچینو): الان که از نزدیک دیدمت، اگر جایی ببینمت که مجبور بشم بکشمتم، خوشحال نمی‌شم؛ اما اگر قرار باشه بین تو و کسی که داری همسرش رو بیوه می‌کنی انتخاب کنم، من تو رو می‌کشم! نیل: این سکه یک روی دیگه هم داره! آگخ من رو یک گوشه گیر انداختی و من مجبور شدم، چی؟ پس سعی کن سر راهم سبز نشی! از نزدیک همدیگر رو دیدیم؛ ولی من برای یک لحظه هم معطل نمی‌کنم! وینسنت: شاید این‌طور باشه یا کی می‌دونی؟ نیل: شاید هم هرگز دیگه همدیگه رو نبینیم؟

دغدغه آموزش

حلقه مفقوده آموزش و پرورش

عبدالجلیل کریم‌پور: یکی از دغدغه‌های اصلی در سیستم بلندبالای آموزشی کشور همیشه این واقعیت جدی بوده که افراد اداری، متناسب با تخصص مربوط به شغلی که در آن قرار می‌گیرند، انتخاب نمی‌شوند. اگر انتخاب وزیر، مدیر کل و بقیه اعضای اداری این نهاد را در نظر بگیریم، جدا از بحث وزیر که از سوی رئیس دولت معرفی و با رأی نمایندگان انتخاب می‌شود، بقیه عوامل بدون درنظرگرفتن تخصص، اغلب با میزان وابستگی‌های جناحی در منصب‌های اداری قرار می‌گیرند. این رویه باعث می‌شود فرد همیشه خود را برای فلان موقعیت اداری یا مدیریت فلان مدرسه محق بداند و خروج از هرکدام از این موقعیت‌ها را دهن‌کجی به خودش احساس کند. از آن طرف هم فرادستی که منصب اداری به او اجازه تغییر داده، بی‌گدار به آب زده و فرصت را برای تغییرات متناسب با ایده‌های شخصی و جناحی خود و نه تخصص و فن، غنیمت شمرده و قاعده را به هم بزنند. ایمن اتفاق‌ها در مجموعه اداری،

تملق‌ها را افزایش داده و چه‌بسا می‌تواند زمینه حضور نیروی ضعیف را فراهم آورد. ای کاش می‌شد در سیستم پذیرش دانشگاه فرهنگیان برای جلوگیری از این وضعیت آسیب‌زا، رشته‌هایی را با عناوین مدیریت آموزشی، معاونت آموزشی، سنجش و همه موقعیت‌های دیگر اداری فعال کرد و همه‌ساله به اندازه نیاز اداری منطقه پذیرش کرد تا خدای ناکرده فردی برای حضور در فلان منصب اداری به رفتاری غیرمنطقی مبتلا نشود؛ چراکه توجه بیش از حد به جایگاه اداری و مدیریتی، آسیب‌های جدی را به بدنه آموزشی وارد کرده و دانش‌آموزی را که تمام این مجموعه برای تربیت او به‌عنوان شهروندی مطلوب وارد عرصه شده‌اند، درگیر مشکلات متعددی می‌کند که بی‌توجهی به آن نمره‌های منفی زیادی برای این نهاد به همراه می‌آورد. امیدواریم روزی برسد که دغدغه و نگاه آموزشی، اولویت اصلی این نهاد شده و تفکر رشد و توسعه آموزشی اولویت اصلی صاحب‌منصبان این مجموعه شود.

تامین سرویس پیش از ۴۳۰ دانش آموز دختر

برای جلوگیری از بازماندگی از تحصیل

در مدارس استان سیستان و بلوچستان

”انجمن حامی“ مفتخر است که با تامین هزینه سرویس مدارس دخترانه در استان سیستان و بلوچستان توانسته است در سال گذشته مانع از بازماندگی از تحصیل حداقل ۴۳۰ دانش آموز دختر در این استان شود.

سرویس مدرسه دخترانه

”انجمن حامی“ داوطلب می‌پذیرد.

من یک حامی هستم

hamiassociation.org
@hami_association
Tel: ۰۲۱-۸۸۸۳۰۱۷۷

انجمن حامی حمایت از توسعه فضاهای آموزشی و فرهنگی



● به دلیل بی‌احتیاطی بیش از ۶۰ هکتار از بهترین اراضی مرعی کلات در خراسان رضوی آتش گرفت و از بین رفت. این مراتع در کوهپایه‌های هزارمسجد و در ارتفاعات بین دورستای سیمی کهنه و ایدلیک قرار دارد. عکس: رسول عزیزی، میزان

شهردار تهران و ریسک زلزله

بحث دربارۀ زلزله در تهران پس از زلزله در دشت شهیراد در غرب تهران در روز جمعه ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۲ با بزرگای ۴.۰ مجدداً درگرفت. البته مصاحبه شهردار تهران در روز شنبه ۲۰ خرداد ۱۴۰۲ که در آن به نکاتی مربوط به نوسازی بناهای فرسوده و مسائل مربوط

به کمیسیون ماده ۵ اشاره کرده بود نیز این بحث را تازه‌تر کرد. زاکانی، شهردار تهران، در آن مصاحبه گفت: «امروز شرایطی را پشت سر می‌گذاریم که در سال ۹۹ اجاره‌نشینی در کشور از ۱۲ درصد گذشته به ۳۸ درصد رسید و این رقم در تهران ۴۸ درصد بود که پس‌از آن نیز کرج با ۴۱ درصد قرار گرفته است. قیمت اجاره‌نشینی نیز به صورت سرسام‌آور بالا رفته و امروز با حداقل دستمزد اجاره یک مسکن مناسب تبدیل به آرزو و خرید آن به فراتر از آرزو تبدیل شده است و بدترین وضعیت مربوط به زمان آقای روحانی بوده است» و «تهران با چهار مخاطره جدی از جمله زلزله مواجه است که از سوی دیگر ۱۲ هزار هکتار بافت ناپایدار خطر عمده‌ای را برای مردم این شهر به وجود آورده». ولی واقعا وضع ریسک زلزله در تهران چگونه است؟ شهر تهران در معرض خطر زلزله، جابه‌جایی و مهاجرت جمعیت و آسیب‌پذیری ساختمان‌ها به دلیل فرسودگی و کودبرداری‌های بد و خطرناک قرار دارد. در بعد اجتماعی، سکونگاه‌های غیررسمی از دغدغه‌های رایج هستند. برای مدیریت بحران در سطح ملی، سازمان مدیریت بحران کشور (وزارت کشور) و در سطح محلی، شهرداری تهران دو مجموعه را مدیریت می‌کند: ستاد مدیریت بحران تهران، مرتبط با تأمین و هماهنگی زیرساخت‌ها و سازمان پیشگیری و مدیریت بحران شهر تهران. تأمین آب تصفیه تهران بر عهده یک شبکه آب و فاضلاب است که هنوز مشکلاتی از قبیل نشتی دارد. شبکه فاضلاب اکنون در حال توسعه است. شبکه معابر (خارج از شهر) نوساز و در حال توسعه است. فرودگاه قدیم تهران «مهرآباد» که در داخل محدوده شهر قرار دارد، ترمینال پروازهای داخلی است. فرودگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) در ۳۰ کیلومتری جنوب غربی شهر قرار دارد. شبکه قدیمی راه‌آهن در حال توسعه است. برخی ساختمان‌های مهم دولتی و تاریخی و زیرساخت‌ها براساس گزارش مهندسان ساختمان ایمن نیستند و البته برخی مدرن و ایمن هستند. برنامه‌ای برای بازسازی و نوسازی و مقاوم‌سازی مدارس (حدود چهار هزار واحد) وجود دارد و برخی از آنها تاکنون بازسازی شده‌اند. از نظر امکانات بهداشتی، این شهر دارای بیش از ۲۰۰۰ بیمارستان و درمانگاه است که انواع خدمات را ارائه می‌دهند و

شاهنامه‌خوانی

گشتاسب در سرزمین قیصران

رسید به نزد باژخواه رفت که پیرمردی هیشوی نام بود. گشتاسب او را آفرین کرد و گفت: «از ایران هستم در کار دبیری و اگر با گکتم، تو از آب بگدرم، تو را بسیار سیاس گویم و از من هرچه خواهی دریغ نخواهم داشت». هیشوی گفت: «تو را دبیری نباید که تو شایسته تاج هستی یا باید جوشن به تن کنی و تیغ در دست گیری.» و چون از گشتاسب سکه‌های زر بگرفت، چشمانش روشنی یافت، بی‌درنگ بادبان برکشید و گشتاسب را به آن سوی دریا و به سرزمین قیصران رساند. در کناره دریا، مسلم کاخی زیبا برآورده بود و چون در خشکی پای بر زمین گذارد به گردش در شهر پرداخت در اندیشه یافتن کاری برای خود. هفت‌ه‌ای را به دیدار از زیبایی‌های شهر گذراند از زر و گوهر هر آنچه داشت، بخورد، و بیخشید و در برابر کاخ قیصر با اسقف روبروی او شد و او را گفت دبیری از ایران است و در آرزوی یافتن کاری تا روزگار بگذراند. کار دیوانی نیکو می‌داند و هر آنچه پسندد و آید کند. اسقف، گشتاسب را به خود به نزد دیگر دبیران برد و چون آنان او را بدیدند، شگفت‌زده به یکدیگر نگریستند که در دست این پهلوان کلک پولادین گریان و مهره کاغذ بریان شود. این مرد را شایسته است که تنها باره‌ای بلند به زیر ران داشته باشد با کمانی بر بازو و کمندی بر زین و سرانجام به آوای بلند گفتند که ما بیش از این نیازی به دبیر نداریم.

دبیران که بودند در بارگاه/ همی کرد هر یک به دیگر نگاه/ کزین کلک پولاد گریان شود/ همان روی قرطاس بریان شود/ ایگی باره یکی به زیش بلند/ به بازو کمان و به زین بر کمند/ به آواز گفتند ما را دبیر/ زیناست پیش آمدن ناگزیر.

گشتاسب چون این سخن بشنید با دلی پر درد از دیوان بیرون آمد و با اندوهی در سینه نزد نستاو، جوان قیصر رفت که مردی دلیر و هوشمند و پرتاو بود. نستاو چون گشتاسب و شکوه چهره او را بدید، در کنار خویش نشاندش و پرسید او کیست که چهره شاهان را دارد. گشتاسب در پاسخ گفت: «سوارکاری چابک و توانا هستم، مرا یک کاروان شتر بسیار تا از آنان نگهداری کنم. اگر پسندت افتاد، آن‌گاه مزد مرا بده». نستاو گفت: «ای نیک‌مرد برتر از آنی که چنین کاری فرودست را پذیرا شوی. بهتر است به نزد قیصر روی و در درگاه او کاری بیایی که تو را بی‌نیاز خواهد گرداند». گشتاسب با دلی غمین و چهری دردآگین از نزد ساربان بازگشت. به‌ار بازار آهنگران در پیش گرفت. استاد آهنگران برواب نام داشت که اسبان شاه را نعل می‌ساخت و نزد قیصر پایگاهی داشت، در کارگاه آهنگری او سی و پنج کارگر سرگرم کار بودند. دیرگاهی گشتاسب نزد برواب بنشست و سرانجام برواب از او پرسید چه آرزویی در سر داری از نشستن در اینجا. در پاسخ گفت از کار دشوار بیمنی به دل راه نمی‌دهد و در به‌کارگیری پتک و سندان ناتوان نیست، برواب چون این سخن بشنید، شامان گشت و گوئی را در آتش تاب داد. بر سندان گذارده، پتکی به دست گشتاسب داد تا آن گوئی را هموار گرداند. همه کارگران آهنگری پیرامون او گرد آمدند. گشتاسب پتک را بالا برد و چنان بر کوی مذاب فرود آورد که گوی همراه با سندان بشکست و همه کارگاه از او در شگفت شدند و زبان به ستایش او گشودند. برواب بیزده گفت: «ای جوان، از زخم تو سندان تاب نیاورد». گشتاسب پتک بر زمین گذارد و گرسنه از کارگاه آهنگری بیرون شد، بی امید خوردن نانی و داشتن پناهگاهی که شب را به روز رساند.

سپیدانخت پتک و بشند گرسنه/ نه روی خویش بد نه جای بنه/ نماند به کس روز سختی نه رنج/ نه آسانی و شادمانی، نه گنج.